

پیادبی از فریتس ولف



«و آن روز که حسک را بر دار کردند، استادم بونصر روزه بنگشاد و سخت غمناک و اندیشه‌مند بود چنان که به هیچ وقت او را چنان ندیده بودم، و می‌گفت: چه امید ماند؟»

تاریخ بیهقی

اگر کسی از من بخواهد که از مهمترین کاری که تاکنون درباره شاهنامه انجام گرفته است نام ببرم، بی‌درنگ از «فرهنگ شاهنامه» تألیف فریتس ولف نام خواهم برد.

فریتس ولف در یازدهم نوامبر سال ۱۸۸۰ در برلین به جهان آمد و بخش بزرگ زندگی خود را نیز در همین شهر گذراند. او پس از گذراندن دوره دبیرستان در کالج رویال فرانسیس^۱ به شهرهای مونیخ، هایدلبرگ، برلین و گیسن رفت و در رشته‌های ادبیات، هنر، زبان‌شناسی و ایران‌شناسی به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۰۵ در شهر گیسن در نزد کریستیان بارتولمه - بنیانگذار رشته ایران‌شناسی - در همین رشته رساله دکتری خود را با عنوان «مصدر در زبانهای هندی و ایرانی»^۲ نوشت. پیش از آن استاد او بارتولمه بر اساس تألیفات خود چون «فرهنگ ایرانی باستان»^۳ و «فعل در ایرانی باستان»^۴ دست به ترجمه اوستا به زبان آلمانی زده بود، ولی تنها به ترجمه گائاه^۵ کامیابی یافت. فریتس ولف کار استاد خود را ادامه داد و بر اساس «فرهنگ ایرانی باستان» اوستا را از متنی که گلدنر تصحیح کرده بود،^۶ به زبان آلمانی ترجمه نمود و آن را به استاد خود بارتولمه تقدیم کرد.^۷ همین ترجمه است که سپستر راهنمای ترجمه یشت‌ها به زبان فارسی توسط شادروان ابراهیم پورداود گردید.^۸

فریتس ولف پس از پایان کار ترجمه اوستا بی‌درنگ به تألیف «فرهنگ شاهنامه» پرداخت. اساس تنظیم این فرهنگ، شاهنامه چاپ ژول مول^۹ بود، ولی در کنار آن متن شاهنامه چاپ تورنر ماکان^{۱۰} و شاهنامه چاپ فولرس - لند آونر^{۱۱} را نیز رعایت کرد. گذشته از این واژه‌های لغت شاهنامه تألیف عبدالقادر بغدادی^{۱۲} (با نشانه اختصاری AB) و واژه‌های

شاهنامه در لغت فرس تألیف اسدی طوسی^{۱۳} (با نشانه اختصاری Asadi) را نیز در فرهنگ خود پذیرفت.

شیوه‌ای که ولف برای تنظیم فرهنگ خود برگزید، همان روش تقسیم‌بندی شاهنامه در تصحیح مول است. بدین گونه که او متن شاهنامه را به پنجاه پادشاهی بخش نموده است. چون دوتا از این پادشاهیها یعنی پادشاهی کیکاوس و کیخسرو هر یک دارای چند داستان مستقل هستند و در چاپ مول هر داستان آنها از نو شماره گذاری شده‌اند، از این رو در «فرهنگ ولف» داستانها با حروف d, c, b و غیره در جلوی شماره پادشاهیها مشخص شده‌اند، مثلاً 12b یعنی: پادشاهی کیکاوس، داستان جنگ هاماوران و 13c یعنی: پادشاهی کیخسرو، داستان بیژن و منیژه. ولی حرف a را که انتظار می‌رفت به نخستین داستان این پادشاهیها داده شود، انداخته است و شماره نخستین داستان این دو پادشاهی با شماره خود پادشاهیها یکی است. همچنین برای دیباچه نشانه E (=Einleitung) و برای هجوتامه نشانه S (=satire) برگزیده شده است. متأسفانه مول در شماره گذاری پادشاهیها سهو کرده است، بدین ترتیب که پادشاهی اردشیر بابکان و پادشاهی شاپور اردشیر هر دو را شماره ۲۲ داده است. مول بعداً به این سهو خود پی برد و برای آن که رقم پنجاه پادشاهی را نگهداشته باشد، شماره ۳۰ را انداخته است. ولف در تنظیم فرهنگ خود ناچار سهو مول را نیز پذیرفته است.

شیوه ثبت واژه‌ها در این فرهنگ چنین است که واژه‌های شاهنامه به ترتیب الفبا و خط فارسی با آوانوشت به لاتین و معنی آن به آلمانی تنظیم شده‌اند و سپس در زیر هر واژه همه موارد کاربرد آن در شاهنامه بر طبق شیوه‌ای که قبلاً یاد شد ثبت گردیده است. اگر واژه‌ای دارای چند معنی باشد به هر معنی با نشانه‌های C, B, A و غیره جایی جداگانه اختصاص داده شده است. همچنین در موارد ضروری وضیعت دستوری آنها چون: صفت، اسم، مصدر، قید، مفرد، جمع، نام کس، نام جای، حرف اضافه، اسم مفعول، اسم فاعل، پیشوند فعلی و غیره تعیین گردیده است و فعلهای ساده از فعلهای پیشونددار و دیگر فعلهای مرکب جدا شده‌اند و در صورتی که بیتی از نظر وزن یا قافیه نقصی داشته بدان نیز اشاره شده است. گذشته از این در زیر بسیاری از واژه‌ها، ترکیبها، عبارتها و اصطلاحهای مربوط به آن واژه نیز ثبت شده و برخی از این موارد نیز به آلمانی معنی شده‌اند. برای نمونه در زیر واژه «دل» از ۱۸۳ ترکیب این واژه یاد شده است، مانند: دل آراستن، دل آزاد، بر (به) دل آسان (گران، سخت)، دل آکنده، به (ز) مهر (خشم، کین، کینه) دل آکنده، در دل آمد (بود) که...، دل به جای آمدن و غیره و غیره.

ولف در تنظیم فرهنگ خود همه مواردی را که یک واژه شاهنامه در چاپهای مول و ماکان و فولرس و فرهنگهای اسدی و عبدالقادر آمده است ثبت کرده است، مگر در مورد برخی

از ضمائر و حروف اضافه و حروف ربط که تنها به ثبت موارد مهم آنها بسنده کرده است. این فرهنگ دارای ۸ صفحه پیشگفتار و ۹۱۱ صفحه متن اصلی است که از این مقدار ۲۷ صفحه آن شامل فهرست واژه‌هاست. در این فهرست که به دو بخش فعلها و واژه‌های دیگر تقسیم شده است، همه واژه‌های شاهنامه به ترتیب حرف پایانی واژه‌ها تنظیم شده‌اند و از این رو برای پژوهش قافیه در شاهنامه کمک بزرگی است. گذشته از این در یک دفتر جداگانه در ۱۰۹ صفحه همه بیت‌های سه چاپ مول، فولرس و ماکان در جدولی با یکدیگر تطبیق شده‌اند تا با کمک آن بتوان جای بیتی در یکی از این سه چاپ را به آسانی در دو چاپ دیگر پیدا نمود.

کسی که تاکنون این فرهنگ را ندیده است از همین شرح کوتاه می‌تواند پیش خود حدس بزند که تنظیم فرهنگی به این شیوه برای کتابی به حجم شاهنامه حتی با بهره‌گیری از دستگاه کامپیوتر کار آسانی نیست. فریتس ولف یک چنین کار دشواری را به تنی تنها و با دقت و روش علمی بی‌مانندی آغاز کرد و پس از ۲۵ سال کار بی‌وقفه به انجام رسانید. مؤلف در آغاز پیشگفتار کوتاه خود نوشته است: «به این ایراد که تألیف یک فرهنگ شاهنامه پیش از داشتن متن قابل اعتمادی از این کتاب کار درستی نیست، می‌توان چنین پاسخ داد که همین ایراد خود درستی این کار را تا حدودی توجیه می‌کند. چون برای تهیه یک متن انتقادی از کتابی به حجم شاهنامه، داشتن نظری کلی بر مواد چاپ‌های حاضر دارای فایده بسیار بزرگی

است...»

این نظر ولف کاملاً درست است و این بنده که سالهاست برای تهیه یک متن انتقادی از شاهنامه کوشش می‌کند، اگر توفیقی در این راه به دست آورده باشد، بخشی از آن را مدیون همین فرهنگ می‌داند. چون در تصحیح انتقادی شاهنامه که از آن دستنویسی نزدیک به زمان شاعر در دست نیست، بسیار پیش می‌آید: که مصحح برای شناخت ضبط درست از نادرست نیاز به داشتن موارد مشابه دارد. اگر شاهنامه حجمی کوچک یا میانه داشت، می‌شد آن را در مدت کوتاهی چندین بار خواند و بسیاری از جزئیات آن را در یاد یا یادداشت نگهداشت. در مورد کتابی به حجم شاهنامه چنین کاری شدنی نیست. ولی اکنون این فرهنگ به مصحح شاهنامه امکان می‌دهد که در موارد ضروری ضبط‌های مشابه را به دست آورد. این کار البته نیاز به رنج جستجو دارد و همیشه نیز با کامیابی همراه نیست. ولی اگر حتی یک پنج این رنج به هدف رسد خود گنجی گرانبهاست. در هر حال بدون این فرهنگ مصحح حتی اگر در شاهنامه ممارست بسیار داشته باشد و تجربه‌ای بزرگ به هم رسانیده باشد، باز در بسیار جاها دانش و توانش شناخت درست را از نادرست ندارد و ناچار جز آن که کوروار ریسمان اقدم نسخ را بگیرد و یا به پیروی از آیین نیاکان ذوق خود را ملاک قرار دهد کار دیگری از او ساخته نیست.

ولی ارزش «فرهنگ شاهنامه» تنها برای تهیه متن انتقادی شاهنامه نیست. بلکه ما با

کمک این فرهنگ می‌توانیم هم در موضوعهای دستوری و لغوی و سیکی شاهنامه پژوهش کنیم و هم از مطالب شاهنامه در پژوهش مسائل تاریخ و فرهنگ ایران باستان بهره‌مند گردیم. بدون این فرهنگ برخی از این پژوهشها اصلاً غیرممکن و در هر حال ناقص خواهد بود.

هنگامی که فریتس ولف سرگرم تألیف این فرهنگ بود شاید کمتر این امید را داشت که بتواند به این زودیاها یک چنین کار پرهزینه‌ای را به چاپ رساند. ولی پایان کار او اتفاقاً با آغاز جشن هزاره فردوسی در ایران همزمان گردید و چون در این زمان حکومت نازی‌ها بر آن شد که شرکتی در این جشن کند و گامی در راه بزرگداشت شاعر ایران بردارد، قرعه به نام این کتاب افتاد.^{۱۴} ایرانشناس مشهور آلمانی شِدر^{۱۵} آستین همت را بالا زد و توانست دو تن صاحب نفوذ را در وزارت خارجه آلمان به نامهای دکتر اُستر^{۱۶} و فُن هایتس^{۱۷} برای پذیرفتن هزینه کلان چاپ این کتاب به وسیله بخش فرهنگی وزارت خارجه آلمان، با خود هم‌سخن گرداند و بدین ترتیب این کتاب در چاپخانه رایش آلمان به شاهانه‌ترین صورت به چاپ رسید.^{۱۸}

کسی چون فردوسی و ولف که جشن و عزا و عید و آدینه‌شناسد و سالیان درازی از عمر خود را شب و روز، بی‌وقفه و رایگان بر سر کاری نهد، پس از آن که کار خود را به پایان رسانید چه می‌کند؟ لابد نخست نفسی به راحت می‌کشد و زمانی اتاقت خود را که هوای آن به بوی کتاب آلوده گشته است ترک می‌کند تا گشتی در هوای آزاد بزند. اگر زمستان است یک بار سفیدی و سردی برف را از نزدیک حس کند. اگر بهار است سری به باغ بزند و ببیند که آیا گلها هنوز به همان رنگ و بوست که بود. اگر تابستان است از کوچه باغی بگذرد و از شاخه که از دیوار سر به بیرون کشیده به یاد روزهای جوانی دزدانه میوه‌ای بچیند. سری هم به خیابانهای شهر بزند و ببیند کجا را ساخته یا باز ویران کرده‌اند، در رفتار مردم چه دگرگونی‌هایی روی داده و ماهرویان را شیوه دلبرها از چه گونه است. به روی کودکان خود که از پدر جز قیافه‌ای اخمو و عینکی نمی‌شناختند و همیشه از کنار او با احتیاط می‌گذشتند، اگر در این میان خود بزرگ و صاحب فرزند نشده باشند، لیکندی محبت آمیز بزند و دست نوازشی بر سر آنها کشد. با زن خود که از او جز سایه‌ای نمی‌شناخت که گاه گاه خم می‌شد و فنجانی می‌نهاد یا برمی‌داشت، یک بار با فرصت بنشیند و تا پایان گپی بزند. تن فرسوده را که در اثر سالها کار بی‌وقفه رو به ویرانی نهاده است، اگر هنوز مرمت‌پذیر است درمانی کند. کتابی کم‌حمت و پرفروش را هم به چاپ رساند و گذشته از شهرت و جایزه، وجهی هم به دست آورد تا یک بار خواهش زن و فرزند را برآورده سازد...

ولی فریتس ولف پس از انجام کار «فرهنگ شاهنامه» بلافاصله به ادامه تصحیح شاهنامه چاپ فولرس که ناتمام مانده بود پرداخت و آن را نیز به پایان رسانید.^{۱۹}

ولف در آغاز پیشگفتار خود بر «فرهنگ شاهنامه» این بیت فردوسی را مناسب حال خود نقل کرده است:

من این نامه فرخ گرفتم به فال بسی رنج بردم به بسیار سال
دریفا که شاهنامه برای کسانی چون فردوسی و ولف که عمر خود را به رایگان بر سر
این کتاب گذاشتند نه فال فرخ که تنها همان رنج بسیار سال بود. گویا در سرنوشت حماسه ملی
ایران است که هر کس از دل و جان بدان پرداخت از جهان کامی بر نداشت. فردوسی نزدیک
سی و پنج سال از عمر خویش را بر سر این کتاب گذاشت و پس از پایان آن چند سال آخر
عمر خود را به جای آرامش و بی‌نیازی در فقر و سختی و گریز از گزرمه‌های محمود به سر برد،
و پس از مرگ چنان که معروف است مانع از آن شدند که پیکر شاعر ملی ایران را در
گورستان مسلمانان به خاک سپارند، بدین بهانه که او ستایشگر گبران بود.

فریتس ولف سرنوشتی اندوهناکتر از فردوسی داشت. او از دین یهود به مذهب پروتستان
گرویده بود، ولی این حقیقت، خونخواران ددمنش را از ریختن خون او باز نداشت. آخرین باری
که ولف را دیدند روز ۳۱ مارس ۱۹۴۳ بود. شب آن روز - یکی از آن شبهای مخوفی که از
کوچه‌ها لحظه به لحظه صدای گام دژخیمان حکومت به گوش می‌رسید و هر حلقه‌ای که بر دری
می‌کوفتند لرزه بر اندام بیگناهان می‌افتاد - در خانه ولف را زدند و دانشمند مظلوم را با خود
بردند، به سفری که هرگز از آن بازنگشت.

1. College Royal Francais
2. F. Wolff, Die Infinitive des Indischen und Iranischen. in: Zeitschrift für vergleichende Sprachforschung 40/1907.
3. Ch. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin 1904 (Berlin 1961)
4. CH. Bartholomae, *Das altiranische Verbum*, München 1878; -
Handbuch der altiranischen Dialekte, Leipzig 1883
5. Ch. Bartholomae, *Die Gāthās und heiligen Gebete des altiranischen Volkes*, Halle 1879.
6. *Avesta. The Sacred Books of the Parsis*, ed. by K.F.Geldner I-III, Stuttgart 1889 - 96.
7. F.Wolff, *Avesta. Die Heiligen Bücher der Parsen. Übersetzt auf der Grundlage von Chr. Bartholomae's Altiranischen Wörterbuch*, Strassburg 1910 (1924; Berlin 1960).

9. *Le livre des rios*. par M.J.Mohl, 7 Vol., Paris 1938 - 78 (Tchran 1977)

10. *The Shah Nameh in English and Persian*, ed. by T.Macan, 4 Vol., Calcutta 1829.

11. *Firdusii, Schahname*, 3. Vol., ed. Vollers - Landauer, Lugduni 1878 - 84.

12. 'Abdul Qādiri Bajdādensis, *Lexicon Šahnāmianum*. ed. C. Salemann, Petersburg 1895.

13. *Asadi's neupersisches Wörterbuch. Lughat - i furs*, ed. P.Horn, Berlin 1897 (Abh. d. Ges. d. Wiss. Gött. NFL, Nr. 8)

14. "Die Firdosi - Feier in Berlin, in: *ZDMG* 88/1934, S. 111 - 17. H.H.Schaeder, Firdosi und die Deutschen, in: *ZDMG* 88/1934, s. 118 - 29.

15. H. H. Schader

16. Oster

17. V. Heinz

۱۸. F. Wolff, *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin 1935. در قطع بزرگ ۲۳/۵ × ۳۲/۵ سانتیمتر در ۹۱۱ صفحه و یک دفتر ضمیمه به همان قطع در ۱۰۹ صفحه. از این چاپ یک چاپ عکسی در قطعی کوچکتر و در یک مجلد در سال ۱۹۶۵ در شهر Hildesheim انتشار یافت. از کارهای دیگر ولف یکی هم فهرست تعیین جای شواهد لغت شاهنامه عبدالقادر بغدادی در شاهنامه است:

F.Wolff, Liste von Shāhnāme - Zitaten, in: *ZII* 8/1931, S. 300 - 03.

۱۹. متن تصحیح ولف از قرار باقی مانده است. شاید در نزد دختر او به نام Ursula Wolff Schneider که گویا در اثنای جنگ به شیکاگو رفته بود. نگاه کنید به مقاله زیر، ص ۱۶۶، که شدر در شرح حال ولف نوشته است و مأخذ اصلی ما در این گفتار نیز همین مقاله است:

H. H. Schaeder, "Fritz Wolff," in: *ZDMG* 99/1945 - 49, S. 164 - 67

بعداً پروفسور واگنر Ewald Wagner در نامه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۹۰ به بنده نوشتند که چندی پیش متن تصحیح ولف همراه با فهرست نادرستیهای چاپی «فرهنگ شاهنامه» در کتابخانه «مجله انجمن خاورشناسی آلمان» (*ZDMG*) پیدا شد.